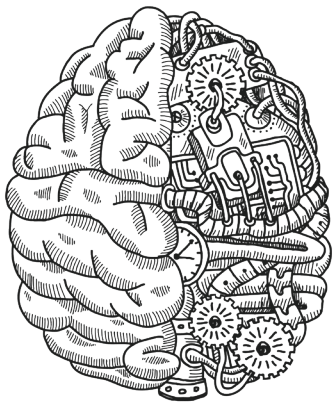

هوش مصنوعی و فاشیسم جدید

بهروز صفدری

اشکال خشونت دولتی که شاهد تعمیم آن‌ها در دموکراسی‌های غربی هستیم، از طریق تحولی در قدرت دولتی در سطحی کمتر قابل مشاهده، اما با پیامدهایی به‌مراتب عمیق‌تر، یعنی در سطح زیرساختِ فنی، تقویت و تثبیت شده‌اند. در ایالات متحده، کاهش نظام‌مند نیروی انسانی در سراسر دستگاه اداری دولتی، در طول سال ۲۰۲۵، از طریق برون‌سپاری گسترده‌ی برخی از کارکردهای مرکزی دولت به شرکت‌های فناوری جبران شده است. بدون احتساب عرضه‌ی خدمات ابری دولتی از سوی آمازون و مایکروسافت، شرکت‌هایی مانند پالانتیر Palantir، اندوریل Anduril و اسپیس‌اکس SpaceX دیگر صرفاً پیمانکاران ارائه‌دهنده خدمات نیستند، بلکه عملاً به استخوان‌بندی عملیاتی کُنشِ دولت ایالات متحد آمریکا تبدیل شده‌اند.

این‌چنین بود که پنتاگون در تابستان سال ۲۰۲۵ قراردادی به ارزش حدود ده میلیارد دلار با شرکت تحلیل داده‌های پالانتیر امضا کرد که ده‌ها توافق و قرارداد از پیش موجود را در قالبی واحد ادغام می‌کرد. آنچه در ظاهر به‌صورت نوعی ساده‌سازی بوروکراتیک جلوه می‌کرد، در واقع به این انجامید که کارکردهای محوری در حوزه‌های نظامی و امنیتی ـ از لجستیک و برنامه‌ریزی عملیات گرفته تا انتخاب اهداف و همچنین تحلیل اطلاعات حاصل از فعالیت‌های اطلاعاتی ـ از آن پس به‌طور پایدار از طریق پلتفرم‌های خصوصی مدیریت شوند. پالانتیر با سامانه‌های «Gotham»، «Foundry» و «ImmigrationOS» خود، به‌صراحت به‌عنوان «سیستم‌عامل» دستگاه دولتی ایالات متحد آمریکا توصیف شده است.

این استعاره نشان‌گرِ آن است که موضوع فقط بر سرِ پردازش داده‌ها نیست بلکه بر سرِ پیش‌ساختاربندیِ منطق‌های تصمیم‌گیری و واگذار کردن سازوکارهای اعمال قدرت به کنشگران خصوصی است. به همین سان، مدیریت بودجه، اداره امور اجتماعی، خدمات درمانی و کنترل مهاجرتی اکنون از طریق پلتفرم‌های شرکت‌های بزرگ فناوری انجام می‌شوند؛ شرکت‌هایی که برای دولت به عناصری ضروری تبدیل شده‌اند، در حالی که به میزان وسیعی از نظارت و کنترل دموکراتیک مصون‌اند. حاکمیت دولتی واقعاً لغو نشده، بلکه از نظر فنی برون‌سپاری و به کنشگرانی منتقل شده است که دارای منافع اقتصادی قدرتمند و مستقلی هستند.

تزِ محوری این کتاب بر آن است که نشان دهد مناسب‌ترین شیوه برای توصیف این تحول، به‌کارگیریِ مفهوم «فاشیسم» است ــ نه به معنای بازگشت به اشکال تاریخی آن، بلکه به‌مثابه پیکربندیِ بی‌سابقه‌ای از سیاست فاشیستی در شرایط تکنولوژیکی قرن بیست‌ویکم. هرچند ممکن است در نخستین رویکرد و در مرحله کنونی وسوسه شویم که صرفاً از نیروها و

روش‌هایی با ماهیت فاشیست‌مآبانه سخن بگوییم، اما خواهیم دید که این نیروها می‌توانند یک نظام واقعاً فاشیستی ایجاد کنند. این فاشیسم از طریق فرسایش تدریجی نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون ــ که به‌طور صوری همچنان پابرجا هستند ــ و نیز از طریق لنگراندازیِ تکنوکراتیک قدرت دولتی در زیرساخت‌های دیجیتال تحقق می‌یابد.

این تحول در بستر پویشی فراملی از طرح‌ها و پروژه‌های اقتدارگرایانه انجام می‌گیرد که لنگرگاه‌هایی در نظام‌های سیاسی مختلف می‌یابند. از این رو، می‌توان پویش‌های مشابهی را در چرخش به راست و اوج‌گیری احزاب راست افراطی در آلمان، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی مشاهده کرد؛ همچنین در تضعیف نظام‌مند نهادهای حاکمیت قانون در کشورهایی مانند مجارستان، ایتالیا و لهستان، و نیز در شبکه‌بندیِ بین‌المللیِ جنبش‌ها و کنشگران راست رادیکال. در این بافتار، ایالات متحد آمریکا کمتر به‌عنوان یک مورد ویژه و بیشتر همچون نقطه تبلوری فراملی ظاهر می‌شود: در هیچ جای دیگری این فرایندها با چنین سرعتی پیش نمی‌روند و در هیچ جای دیگری نیز، به دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی، نظامی و فناورانه این کشور، تأثیر فرامرزیِ چنین بلافاصله‌ای ندارند.

دومین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای را رقم زد: در فاصله میان دو دوره ریاست‌جمهوری او، جنبش «آلت‌رایت» Alt-right پیوندی تنگاتنگ با صنعت فناوریِ فعال در مقیاس بین‌المللی برقرار کرد و بدین‌ترتیب توانست همراه با آن، محورِ سیاسیِ نیرومندی شکل دهد. اصطلاح «آلت‌رایت» (در بافتارِ آمریکا) یا «راست نو» (در بافتارِ اروپا) به جریان‌های سیاسی راست افراطی اطلاق می‌شود که طی چند دهه اخیر ظهور کرده‌اند و با طرح دیدگاه‌هایی ملی‌گرایانه، نژادپرستانه، ضد فمینیستی و اقتدارگرایانه، و نیز با مطرح کردن «جنگ فرهنگی» به‌مثابه نوعی ستیزمندیِ تمدنی، خود را

از مواضع محافظه‌کارانه کلاسیک متمایز می‌کنند. در پیکره‌بندیِ کنونی، این جنبش با قدرت اقتصادی و زیرساختیِ کنشگران رادیکال‌شده‌ی حوزه فناوری ائتلاف می‌کند؛ کنشگرانی که پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک‌شان ــ از جمله کیش کارآمدی، خیال‌پردازی درباره حکمرانی تکنوکراتیک، نخبه‌گرایی و تحقیر دموکراسی ــ بنیان تحول دولتی با ماهیتی فاشیست‌مآبانه در ایالات متحد آمریکا را تشکیل می‌دهند. مواضع راست افراطی که تحت حمایت و محافظتِ زیرساخت قدرتمند غول‌های دیجیتال قرار دارند، دیگر به فضای بحث‌های عمومی یا رویارویی‌های پارلمانی محدود نمی‌شوند، بلکه اکنون مستقیماً در سطح حاکمیت قانون و نهادهای آن مداخله می‌کنند.

این کتاب می‌کوشد نشان دهد که هم‌افزایی سیاسی میان این راست‌های نو و نخبگان حوزه فناوری، صرفاً حاصل فرصت‌طلبی نیست. برای همه این کنشگران، مسئله تنها کسب سودهای کوتاه‌مدت یا نزدیکی تاکتیکی به قدرت نیست، بلکه تصاحب بلندمدتِ کارکردهای دولتی، زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های حکمرانی است. این بلندپروازی به‌طور جدایی‌ناپذیری با گرایش‌های ضددموکراتیک، ضدبرابری‌طلبانه و فاشیستی پیوند خورده است. ما نشان خواهیم داد که مبانی ایدئولوژیک این جهت‌گیری چگونه طی چندین دهه در برخی محافل فناوری شکل گرفته و چگونه در امتداد تداوم تاریخ اندیشه جای می‌گیرد. موضوع هوش مصنوعی در این میان لنگرگاه و محور اصلی این روند است. فناوری هوش مصنوعی صرفاً یک بخشِ کلیدیِ صنعت رایانه امروز نیست، بلکه در حال تبدیل شدن به زیرساختی جدید برای اِعمال و کارکرد قدرت در سطح دولت است. در عین حال، هوش مصنوعی از چندین دهه پیش با الگوهای فکری ایدئولوژیک و شبه‌فلسفی‌ای پیوند داشته است که دیدگاه‌های لیبرتاریَن، نخبه‌گرایانه و ضدبرابری‌طلبانه بر آن‌ها غلبه دارند؛ دیدگاه‌هایی که امتدادهایی از اصلاح نژادی، برتری‌طلبی سفیدپوستان و نژادپرستی هستند.

دگرگونی‌های اقتدارگرایانه‌ای که در ایالات متحد آمریکا شاهد آن هستیم، به شیوه‌های گوناگونی تفسیر شده‌اند: به‌عنوان «تکنوفاشیسم»، نئوفئودالیسم، تشدید پویش‌های بحرانی سرمایه‌داری، یا حتی تداوم مناسبات خشونت‌آمیز استعماری. این دیدگاه‌های انتقادی، بی‌تردید، جنبه‌های مهمی از این پدیده را آشکار می‌کنند، اما از آنجا که هوش مصنوعی را فقط یک ابزار، نوعی گفتمان یا پدیده‌ای فرعی در فرایندهای اقتصادی تلقی می‌کنند، نابسنده می‌مانند. در مقابل، رویکردی که در اینجا اتخاذ شده است، هوش مصنوعی را به‌مثابه مفصل‌بندیِ قدرت گفتمانی، زیرساختی و سیاسی در نظر می‌گیرد.

در این پویش، هوش مصنوعی به شکل‌گیری زیرساختی به‌شدت ایدئولوژیک‌شده برای کنش سیاسی می‌انجامد؛ زیرساختی که اشکال خاصی از دانش، تصمیم‌گیری و اداره امور را تولید می‌کند و این اشکال، همراه با روایت‌های متناسب، برنامه‌های ضددموکراتیک را توجیه، عقلانی‌سازی و عادی‌سازی می‌کنند. از این رو، فاشیسم در عصر هوش مصنوعی نه بر یک پادآرمان‌شهر فناورانه دلالت دارد، نه شیوه‌ای دیگر برای توصیف سرمایه‌داری یا استعمار است؛ بلکه دلالت‌گرِ لحظه‌ای تاریخی است که در آن اقدام پیش‌دستانه‌ی مبتنی بر هوش مصنوعی، خشونت دولتی و ایدئولوژی‌های ضدبرابری‌طلبانه در قالب پروژه‌ای دولتی و صراحتاً ضددموکراتیک به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

عنصر تعیین‌کننده صرفاً این نیست که هوش مصنوعی به‌عنوان زیرساخت مورد استفاده قرار گیرد؛ بلکه باید بارِ ایدئولوژیک آن را نیز در نظر گرفت. در این پژوهش، این شیوه‌های فکری که هم از فلسفه و هم از جهان سوداپیشگی تأثیر پذیرفته‌اند، با عنوان «ایدئولوژی‌های فناوری» نام‌گذاری می‌شوند تا بُعد قدرتِ اغلب پنهان آن‌ها و کارآمدی سیاسی‌شان آشکارتر شود. در چند دهه اخیر، این

ایدئولوژی‌ها پیوسته رادیکال‌تر شده‌اند. دقیقاً همین سطح ایدئولوژیک است که به‌منزله رابطی عمل می‌کند که در آن نخبگان فناوری و سیاست «آلت‌رایت» به یکدیگر می‌پیوندند تا محوری از قدرتِ ضددموکراتیک را شکل دهند.

این متن بخشی است از مقدمه‌ی کتاب «هوش مصنوعی و فاشیسمِ جدید»، نوشته‌ی راینر مولهوف Rainer Mühlhoff، که پی‌یر دِهوس Pierre Deshusses آن را از آلمانی به فرانسوی برگردانده و انتشارات آگون Agone در فرانسه به‌تازگی منتشر کرده است.

ترجمه‌ی فارسی: بهروز صفدری، سپتامبر ۲۰۲۶

www.behrouzsafdari.com